



قدرت نرم چین از اقتصاد تا فرهنگ در غرب آسیا (مطالعه موردی عربستان سعودی)

مجید عباسی با زینب بهمنی گیلاوندی^۲

۴۳

دوره ۱۵، شماره ۴، پیاپی ۴۳
زمستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴-۰۸-۱۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴-۱۲-۱۰

صص: ۹۸-۸۳

شابا چاپی: ۲۳۲۲-۵۵۹۹

رتبه علمی

ب

پژوهشی، صنعت گواهی در:
JOURNALS.MSRT.IR

چکیده

جمهوری خلق چین با درک اهمیت روز افزون قدرت نرم در کنار قدرت سخت، درصدد است تا حضور و نفوذ خود را در مناطق راهبردی جهان و از جمله در غرب آسیا افزایش دهد. این پژوهش با تمرکز بر دو ساحت بنیادین اقتصاد و فرهنگ، به تبیین ابعاد و ابزارهای تحقق قدرت نرم چین می‌پردازد. سوال اصلی تحقیق عبارت از این است که ابزارهای قدرت نرم چین چگونه به افزایش نفوذ و جایگاه این کشور در تحولات ژئوپلیتیک غرب آسیا کمک کرده‌اند؟ فرضیه تحقیق بر این ایده استوار است که چین با بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی (سرمایه‌گذاری‌های کلان در طرح‌های زیر ساختی) و فرهنگی (گسترش مؤسسات کنفوسیوس و دیپلماسی رسانه‌ای) توانسته است به عنوان یک بازیگر مؤثر و بانفوذ در معادلات ژئوپلیتیکی منطقه جایگزین قدرت‌های سنتی شود.

یافته‌های پژوهش بر این مبنا استوار است که قدرت نرم چین صرفاً بر پیامدهای کمی رشد اقتصادی مبتنی نیست، بلکه بر جذابیت ساختاری الگوی توسعه خاص این کشور و توانایی آن در ارائه آلت‌رناتیوهای نهادی، نظیر ابتکار کمربند و راه استوار گشته است. این ابتکار، در حکم یک ابزار ژئوپلیتیک اقتصادی، از طریق ایجاد وابستگی متقابل و ارائه روایتی از توسعه مشترک، به بازتولید هژمونی نوین چین کمک می‌کند. در بُعد فرهنگی نیز از دو محور بازخوانی مدرن از میراث تمدنی کهن و صادرات صنایع فرهنگی نوین بهره می‌جوید. شبکه گسترده مؤسسات کنفوسیوس نیز به عنوان نهادهای نرم‌افزاری جهت مشروعیت‌بخشی بین‌المللی چین عمل می‌نمایند.

واژه‌های کلیدی:

غرب آسیا، دیپلماسی اقتصادی چین، فرهنگ چین، عربستان سعودی، قدرت نرم

۱. دانشیار، گروه روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری، مطالعات منطقه‌ای (گرایش خاورمیانه)، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

(نویسنده مسئول) zynbbhm@gmail.com



مقدمه و بیان مسأله

جهان سیاست شاهد گذاری تدریجی از قلمرو زور و اجبار به عرصه‌ای ظریف‌تر و پیچیده‌تر بوده است، عرصه‌ای که در آن، جذابیت بر اجبار پیشی می‌گیرد و اقناع جایگزین تحمیل می‌شود. این تحول پارادایمی، مفهوم قدرت نرم را در کانون توجه نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل و استراتژیست‌های سیاست خارجی قرار داده است. از نظر جوزف نای قدرت نرم مخالف با نیروی نظامی و اعمال قهرآمیز قدرت است که در مقابل قدرت سخت یا قدرت مالی قرار می‌گیرد و آن را به «قدرت جذب مثبت» تعبیر می‌کند. متقاعد سازی، روش‌های مشارکتی و ایجاد جاذبه در قلب‌ها و ذهن‌ها، همان روش اقناع دیگران برای رسیدن به اهداف مورد نظر است که نای آن‌ها را جزء منابع قدرت نرم در نظر می‌گیرد.

از نظر نای اقناع دیگران از طریق هنجارها، ارزش‌ها، انگاره‌ها، ایدئولوژی، اخلاق و فرهنگ به دست می‌آید که این منابع غیرحسی و ناملموس به طریق غیر مستقیم دیگران را تحت تاثیر قرار می‌دهد (نای، ۱۳۸۹: ۵۳ و ۵۴، ۱۳۷). این قدرت جذب، به تعیین اولویت‌های افراد منتهی می‌شود و جذابیت‌های فرهنگی، مذهبی و ارزش‌های سیاسی، دارایی‌های مهم قدرت نرم در این راه هستند. اگر مخاطب اولویت‌هایش تغییر کرد یعنی می‌تواند با اهداف شما همراه شود یا برای رسیدن شما به اهداف‌تان همکاری کند، در این صورت قدرت نرم اثرگذار شده است و فراتر از ترغیب، نفوذ و اقناع عمل می‌کند. قدرت نرم در هویت‌سازی و بسیج افکار عمومی، ایجاد وحدت و دفاع از آرمان‌ها و ارزش‌ها نقش دارد.

چین با به‌کارگیری هوشمندانه قدرت نرم، به‌ویژه از طریق ابزارهای اقتصادی و فرهنگی، حضور خود در خاورمیانه را به‌صورت چشمگیری گسترش داده است. این کشور با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های کلان (مانند پروژه‌های ابتکار کمربند و جاده)، توسعه روابط تجاری، و همچنین فعالیت‌های فرهنگی (از جمله تأسیس مؤسسات کنفوسیوس، تولید محتوای رسانه‌ای، و دیپلماسی عمومی) در حال تغییر موازنه قدرت در منطقه است.

با توجه به کاهش نسبی نفوذ ایالات متحده در برخی از کشورهای خاورمیانه و تمایل این کشورها به تنوع بخشیدن به شرکای استراتژیک، چین توانسته از این فرصت برای تبدیل شدن به یک بازیگر کلیدی در معادلات سیاسی-اقتصادی منطقه استفاده کند. بررسی این مسئله از آن جهت حائز اهمیت است که افزایش نفوذ چین می‌تواند تأثیرات بلندمدتی بر توازن قدرت در خاورمیانه، روابط بین‌المللی کشورهای منطقه و حتی الگوهای همکاری‌های اقتصادی-امنیتی داشته باشد. این پژوهش به دنبال تحلیل نقش قدرت نرم چین در خاورمیانه و پیامدهای آن بر تحولات منطقه‌ای و جهانی است. این نوشتار در پی آن است که با واکاوی این دو محور، درکی عمیق‌تر از معماری قدرت نرم چین ارائه دهد. از یک سو، اقتصاد عظیم و الگوی توسعه این کشور، به مثابه ابزاری برای ایجاد جذابیت ساختاری عمل می‌کند. ابتکار عملیاتی کمربند و راه، فراتر از یک پروژه زیرساختی صرف، به یک ابزار ژئوپلیتیک فرهنگی بدل گشته که مسیرهای تجاری تاریخی را احیا می‌کند تا مسیرهای نفوذ نوین را بگشاید. از سوی دیگر، دیپلماسی فرهنگی تهاجمی چین، از مؤسسات کنفوسیوس تا گسترش سینمای این کشور، در حال بازتعریف هویت این تمدن کهن



در قالبی مدرن و جذاب برای مخاطبان جهانی است. چین بین ابعاد اقتصادی و فرهنگی، در حال تولید نوعی هژمونی نوین است که مشروعیت خود را نه از زور، که از توانایی در ارائه روایتی بدیل و جذاب از نظم بین‌المللی می‌گیرد. اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش از آن جهت است که اولاً غرب آسیا به دلیل ذخایر انرژی، موقعیت ژئواستراتژیک و تنوع سیاسی، همواره مورد توجه قدرت‌های جهانی بوده است. ثانیاً قدرت نرم چین، برخلاف رویکردهای سخت‌افزارانه برخی بازیگران، می‌تواند الگوی جدیدی از نفوذ را ارائه دهد. ثالثاً شناخت الگوی جدید قدرت نرم چین می‌تواند به درک بهتر تحولات در آینده غرب آسیا کمک کند.

این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از چارچوب‌های نظری قدرت نرم (جوزف نای)، به این سوال اصلی پاسخ خواهد داد که ابزارهای قدرت نرم چین چگونه به افزایش نفوذ و جایگاه این کشور در تحولات ژئوپلیتیک غرب آسیا کمک کرده‌اند؟ فرضیه تحقیق بر این ایده استوار است که چین با بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی (سرمایه‌گذاری‌های کلان در طرح‌های زیرساختی) و فرهنگی (گسترش مؤسسات کنفوسیوس و دیپلماسی رسانه‌ای) توانسته است نه تنها حضور خود در غرب آسیا را تقویت کند، بلکه به عنوان یک بازیگر مؤثر در معادلات ژئوپلیتیکی منطقه جایگزین قدرت‌های سنتی شود. در پایان نیز به مطالعه موردی قدرت نرم چین در عربستان سعودی بعنوان یکی از قدرت‌های مهم منطقه ای پرداخته می‌شود.

۱- بررسی ادبیات موجود

در بررسی صورت گرفته از منابع علمی، هم به قدرت نرم و رویکردهای آن از یک طرف، و هم به چین و فرهنگ و اقتصاد آن از طرفی دیگر پرداخته شده است. در ذیل به برخی از آنان اشاره شده است:

۱) دانش نیا و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان «اقتصاد سیاسی سیاست خارجه چین در منطقه منا»، به این موضوع می‌پردازند که منطقه راهبردی خاورمیانه و شمال آفریقا با دارا بودن مزیت‌های منحصربه‌فردی از جمله دسترسی به آبراه‌های مهم، ذخایر عظیم انرژی، بازار مصرف گسترده و فرصت‌های سرمایه‌گذاری سودآور، به کانون توجه قدرت‌های نوظهور مانند چین تبدیل شده است. از سوی دیگر، چین با انباشت سرمایه مازاد، ظرفیت تولیدی فراوان و نیاز روزافزون به تأمین انرژی و بازارهای جدید، رویکردی چندبعدی را در پیش گرفته است. این کشور با تلفیق اهداف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در قالب یک راهبرد اقتصاد سیاسی یکپارچه، در صدد تثبیت جایگاه خود در ساختارهای قدرت جهانی و به‌ویژه در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است. رویکرد چین در این منطقه تجلی عینی آرمان گسترش نفوذ در ابعاد مختلف است که در چارچوب رقابت‌های ژئوپلیتیک معنا می‌یابد (دانش نیا و همکاران، ۱۴۰۲).

۲) میرترابی و فلاح در مقاله‌ای تحت عنوان «چین، بریکس و تحول در نظم نهادی اقتصاد جهانی» نیز معتقدند همکاری میان اعضای گروه بریکس از زمان تشکیل آن در سال ۲۰۰۶ تاکنون روندی رو به توسعه داشته و این گروه به تدریج جایگاه مهمی در عرصه اقتصاد بین‌الملل به دست آورده است. در این میان، چین به عنوان قدرتی نوظهور با ابتکاراتی همچون تأسیس نهادهای مالی جدید در چارچوب بریکس و طرح‌کمربند-جاده، در صدد مقابله با نهادهای مالی هژمونیک جهانی برآمده است.



سامان می‌بخشد. یکی از وجوه تمایز قدرت نرم، تکثر بازیگران آن است. اگرچه دولت‌ها از مجرای دیپلماسی عمومی و ابزارهای فرهنگی در صدر بهره‌برداران این قدرت قرار دارند، اما دامنه کنشگری به نهادهای فروملی، سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی، شبکه‌های رسانه‌ای و حتی گروه‌های فشار نیز کشیده می‌شود. برای نمونه، یک نهاد دینی جهانی یا یک بنیاد علمی معتبر می‌تواند با تأثیرگذاری بر ارزش‌ها و انگاره‌های اجتماعی، به اعمال قدرت نرم مبادرت ورزند. در عرصه سیاست خارجی، کارکردهای این قدرت شامل هویت‌بخشی، مشروعیت‌سازی، جلب افکار عمومی و ایجاد وفاق حول ارزش‌های مشخص است (تقوائی نیا و التیامی نیا، ۱۳۹۵: ۱۶۷). بدین ترتیب، هر نهادی که بتواند از طریق جاذبه فرهنگی یا ایدئولوژیک بر ذهنیت جمعی تأثیر گذارد، در زمره کارگزاران این عرصه محسوب می‌گردد.

منابع تولید قدرت نرم عمدتاً در سه حوزه متمرکز است: نخست، فرهنگ به معنای مجموعه آداب، هنر، ادبیات و سبک زندگی که در صورت ارائه جذاب، می‌تواند الهام‌بخش باشد؛ دوم، ارزش‌های سیاسی همچون دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون که در صورت عمل بدان‌ها، اعتبار و جاذبه ایجاد می‌کند؛ و سوم، سیاست‌های داخلی و خارجی یک کشور هنگامی که مشروع، اخلاقی و مشارکت‌جویانه به نظر رسند. با این حال، صرف برخورداری از این منابع کافی نیست؛ بلکه قابلیت تبدیل این سرمایه‌ها به روایت‌های جذاب و انتقال مؤثر آن‌ها شرط اساسی اثرگذاری است (نای، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۴).

در مقام مقایسه، قدرت سخت بر ابزارهای محسوس و قهرآمیز مانند تهدید نظامی یا پاداش اقتصادی متکی است و منطق آن بر محاسبه سود و هزینه استوار است. در مقابل، قدرت نرم از مجرای نفوذ در فرآیندهای ادراکی و هنجاری عمل می‌کند و موفقیت آن در گروی این است که دیگران، خواست‌ها و اهداف کنشگر را به مثابه امری مطلوب یا طبیعی بپذیرند. به بیان دیگر، در حالی که قدرت سخت می‌گوید «باید چنین کنی»، قدرت نرم این احساس را ایجاد می‌کند که «خواست تو این است» (نای، ۱۳۸۹: ۲۴-۲۵). مکانیسم اجرایی قدرت نرم را می‌توان در طیفی مفهوم‌پردازی کرد که در یک سوی آن اجبار و دستور و در سوی دیگر آن جذب و همکاری داوطلبانه قرار دارد. قدرت نرم آشکارا به قطب دوم گرایش دارد و از طریق گفت‌وگو، روایت‌پردازی و معنابخشی عمل می‌کند (نای، ۱۳۸۹: ۴۸-۴۶). در این میان، مفاهیم قدرت گفتمانی و قدرت هنجاری در هم‌پوشانی با قدرت نرم قرار می‌گیرند؛ زیرا از طریق تسلط بر فضای تولید معنا و تعریف «هنجار مطلوب»، زمینه نفوذ غیرمستقیم را فراهم می‌سازند. موفقیت این فرآیند مستلزم تسلط بر عرصه عمومی و مدیریت اطلاعات است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۱۹۰).

در عصر حاضر، انقلاب ارتباطات و ظهور فضای مجازی، هم‌توان و هم‌عرصه اعمال قدرت نرم را به شدت گسترش داده است. امروزه یک سازمان غیردولتی با دسترسی به شبکه‌های اجتماعی می‌تواند بر جریان‌های جهانی تأثیر بگذارد، یا یک دانشگاه بین‌المللی از طریق جذب نخبگان، به تولید وفاداری و اشاعه ارزش‌ها بپردازد (نای، ۱۳۸۹: ۱۷۸-۱۷۴). این امر نشان می‌دهد که قدرت نرم دیگر انحصاری نیست و در یک محیط رقابتی و چند صدایی، در اختیار هر کنشگری است که بتواند روایتی معتبر و جذاب ارائه نماید. در نتیجه، قدرت نرم نه به مثابه جایگزین، بلکه به عنوان مکمل ضروری قدرت سخت، نقش تعیین‌کننده‌ای در



تأمین منافع و افزایش نفوذ بازیگران در نظام بین‌الملل ایفا می‌کند. اثربخشی آن در گرو ایجاد یک هویت جذاب، مبتنی بر منابع فرهنگی-ارزشی معتبر و توانایی انتقال هوشمندانه آن از طریق کانال‌های متنوع ارتباطی است.

شاخصه‌های قدرت نرم

ماهیت قدرت نرم نه در اجبار که در جذب، و نه در دستور که در اقناع، تعریف می‌شود. شاخصه‌های این قدرت را باید در لایه‌های عمیق‌تر حیات سیاسی و اجتماعی یک ملت جستجو کرد؛ جایی که فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارها نه به‌عنوان پدیده‌هایی ایستا، بلکه به مثابه منابع پویای نفوذ و جاذبه عمل می‌کنند. این شاخصه‌ها از جذابیت ذاتی عناصر فرهنگی یک کشور آغاز می‌شود و تا مشروعیت و اخلاقی بودن سیاست‌های داخلی و خارجی آن امتداد می‌یابد. در واقع، هسته‌ی قدرت نرم در این ظرفیت نهفته است که دیگران، آرمان‌ها و اولویت‌های یک کشور را به عنوان آرمان‌ها و اولویت‌های خود یا حداقل به عنوان اموری مطلوب و محترم بپذیرند. بر اساس چارچوب نظری جوزف نای، این ظرفیت از سه منبع کلیدی سرچشمه می‌گیرد: فرهنگ (به معنای مجموعه‌ای از تولیدات نمادین، هنری و سبک زندگی که برای مخاطبان بیرونی جذاب باشد)، ارزش‌های سیاسی (مانند دموکراسی، آزادی، حقوق بشر و حاکمیت قانون که هنگام تحقق عملی، الهام‌بخش دیگران می‌شود) و سیاست خارجی (وقتی که مشروع، دارای اعتبار اخلاقی و همراه با رویکردی چندجانبه‌گرایانه باشد) (نای، ۱۳۸۹: ۵۱). کیفیت این منابع، میزان تابش قدرت نرم یک کشور را تعیین می‌کند؛ هرچه فرهنگ آن غنی‌تر، ارزش‌هایش جهان‌شمول‌تر و سیاست‌هایش مشروع‌تر باشد، قدرت جذب و نفوذ آن نیز فزونی می‌یابد.

در جهان کنونی، عرصه‌ی منابع قدرت نرم به طرز چشمگیری گسترش یافته و نسبت به منابع سنتی قدرت سخت (نظیر وسعت جغرافیایی یا برتری نظامی) از انعطاف و تحرک بیشتری برخوردار شده است. در این میان، مفاهیمی مانند «سرمایه اجتماعی» متشکل از شبکه‌های اعتماد، هنجارهای مشارکت‌جویانه و سرمایه‌های نمادین مشترک و ایدئولوژی به عنوان نظامی یکپارچه‌کننده از معنا که به کنش سیاسی جهت می‌دهد. از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. این منابع ناملموس، هم‌بستگی داخلی را تقویت کرده و هم به‌عنوان کالاهای نمادین در بازار ایده‌های جهانی عرضه می‌شوند.

مکانیسم‌های انتقال این منابع نیز متنوع و پیچیده است. قدرت نرم تنها از مجرای دیپلماسی رسمی منتقل نمی‌شود، بلکه از طریق جریان‌های فرهنگی غیرمتمرکز و تعاملات فرامرزی صورت می‌پذیرد. مبادلات دانشگاهی (همچون برنامه‌های بورسیه و فرصت‌های مطالعاتی)، تجارت بین‌الملل (که همواره حامل ارزش‌ها و سبک‌های زندگی است)، صنایع فرهنگی (سینما، موسیقی، رسانه) و حتی فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد، همگی کانال‌های مؤثری برای انتشار قدرت نرم یک کشور محسوب می‌شوند. این فرآیندها اغلب دو سویه هستند؛ همان‌گونه که دانشجویان بین‌المللی ارزش‌های کشور میزبان را جذب می‌کنند، خود نیز به عنوان سفیران فرهنگی کشور مبدأ عمل می‌نمایند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۱۸۸).



نکته‌ی حائز اهمیت این است که برای دهه‌ها، رویکردهای غالب در روابط بین‌الملل با غلبه‌ی پارادایم مادی‌گرا، از ابعاد فرهنگی و ایدئولوژیک قدرت غافل بودند. اما امروزه به‌وضوح پذیرفته شده که فرهنگ و ایدئولوژی، بستر معنایی کنش سیاسی را فراهم می‌سازند و ترجیحات راهبردی کشورها را شکل می‌دهند. قدرت نرم، در نهایت، هنر روایت‌سازی‌ای اقناعی است؛ هنر ارائه‌ی تصویری جذاب، منسجم و قابل احترام از خویش‌نمون به جهان. موفقیت در این عرصه مستلزم آن است که یک کشور نه تنها از منابع فرهنگی غنی برخوردار باشد، بلکه بتواند آن‌ها را در قالبی خلاق، سازگار با ارزش‌های جهانی و از طریق کانال‌های متنوع ارتباطی، بدرستی عرضه و تبلیغ نماید. بنابراین، شاخص‌نمایی قدرت نرم یک کشور، توانایی آن در تبدیل منابع نمادین خود به جاذبه‌ای هنجاری و مشروعیتی بین‌المللی است که دیگر بازیگران را وادار یا ترغیب به همراهی با اهداف آن می‌کند.

قدرت نرم چین در غرب آسیا

در تحلیل ابعاد فرهنگی قدرت نرم چین در خاورمیانه، می‌توان به بررسی دقیق‌تر سازوکارها و پیامدهای این رویکرد پرداخت. جمهوری خلق چین با درک عمیق از اهمیت زیرساخت‌های فرهنگی، شبکه گسترده‌ای از مؤسسات کنفوسیوس را در سراسر منطقه خاورمیانه تأسیس کرده که نقش سامانه‌های توزیع فرهنگی را ایفا می‌کنند. این مراکز نه تنها به آموزش زبان ماندارین می‌پردازند، بلکه به عنوان پلتفرم‌هایی برای نمایش هنرهای سنتی چین، برگزاری جشنواره‌های فرهنگی و معرفی دستاوردهای مدرن این کشور عمل می‌نمایند (الوند و عسگرخانی، ۱۳۹۳).

جوزف نای از هاروارد به افزایش قابل توجه قدرت نرم چین در سال‌های اخیر اشاره کرده است. نای با جلب توجه به این افزایش، به طور غیرمستقیم اشاره می‌کند که تمرکز تلاش‌های خود در این زمینه رویکردی هوشمندانه برای چین خواهد بود. نای به ایجاد مؤسسات فرهنگی کنفوسیوس در سراسر جهان توسط پکن برای آموزش زبان و فرهنگ چین به عنوان نمونه‌ای از این قدرت نرم اشاره می‌کند (وال استریت ژورنال آسیا، ۲۰۰۵). در کنار این نهادهای رسمی، باید به استراتژی رسانه‌ای هوشمندانه چین اشاره کرد. شبکه جهانی تلویزیونی CGTN به زبان عربی با تولید برنامه‌هایی که بر اشتراکات تمدنی بین چین و جهان عرب تأکید می‌ورزند، در حال شکل‌دهی به روایتی هم‌سو با منافع پکن از تحولات منطقه است. همکاری‌های مطبوعاتی و آموزشی با رسانه‌های عربی نیز به تقویت این جریان کمک شایانی کرده است.

بعدها دیگر این دیپلماسی فرهنگی، توسعه تبادلات دانشگاهی و بورسیه‌های تحصیلی است. سالانه هزاران دانشجوی خاورمیانه‌ای برای ادامه تحصیل به دانشگاه‌های چین عزیمت می‌کنند که این امر نه تنها نسلی از نخبگان آشنا با فرهنگ چین را پرورش می‌دهد، بلکه شبکه‌های اجتماعی و فکری ارزشمندی برای نفوذ آتی پکن ایجاد می‌نماید.

نکته قابل تأمل در این استراتژی، بهره‌گیری هوشمندانه از اشتراکات تاریخی است. روایت جاده ابریشم جدید نه تنها یک پروژه اقتصادی، بلکه احیای حافظه تاریخی مشترک است که در قالب ابتکار کمربند و راه بازتعریف می‌شود. این امر به چین اجازه می‌دهد تا خود را نه به عنوان قدرتی جدید، بلکه به عنوان شرکتهای تاریخی با پیشینه‌ای کهن به تصویر بکشد. در عرصه دینی نیز



شاهد رویکرد ظریف چین هستیم. با وجود تفاوت‌های بنیادین در نظام عقیدتی، پکن با برگزاری دوره‌های گفتگوی ادیان و مشارکت در بازسازی اماکن مقدس در کشورهای منطقه، در پی ایجاد تصویری از خود به عنوان حامی تنوع فرهنگی و مدارا است. این مجموعه اقدامات در قالب یک معماری هماهنگ فرهنگی، به چین امکان می‌دهد تا ضمن دور زدن انتقادات مربوط به حقوق بشر و دموکراسی، تصویری جذاب و صلح‌طلب از خود به عنوان آژنراتیوی تمدنی ارائه دهد. موفقیت این راهبرد در گرو تداوم سرمایه‌گذاری و توانایی چین در پاسخگویی به انتظارات جوامع خاورمیانه خواهد بود. بر اساس پژوهش‌های متعددی که در زمینه قدرت نرم چین در خاورمیانه انجام شده، می‌توان دریافت که راهبرد چین در این منطقه یک رویکرد چندبعدی، هماهنگ و بلندمدت است که بر پایه سه رکن اصلی فرهنگ، سیاست و اقتصاد استوار شده است. بر خلاف مدل آمریکایی قدرت نرم که بر جذابیت فرهنگ عامه و ارزش‌های لیبرال-دموکراتیک تأکید دارد، نسخه چینی با بهره‌گیری از فلسفه سیاسی و ظرفیت‌های بومی خود، الگویی متمایز را ارائه کرده است.

قدرت نرم فرهنگی؛ دیپلماسی عمومی و روایت‌سازی تمدنی

با توجه به مباحث پیشین، تصویرسازی یا ساخت بازنمایی‌های مثبت از یک کشور و مؤلفه‌های هویتی آن، یکی از روش‌های کلیدی در اعمال قدرت نرم محسوب می‌شود. این فرآیند، عاملی راهبردی در تعدیل قدرت نرم رقبا یا تقویت متحدان به شمار می‌رود. دیپلماسی عمومی نوین، که ذیل شرایط آگاهی‌افزوده‌ی افکار عمومی عمل می‌کند، به طور فزاینده‌ای از تکنیک‌های تصویرسازی بهره می‌برد؛ چراکه هدایت و مدیریت ادراکات عمومی از این طریق با سهولت و ناملموسی بیشتری محقق می‌گردد. عرصه‌ی بصری در سپهر سیاست خارجی و مناسبات جهانی از چنان وزنی برخوردار شده که مفهومی تحت عنوان «دیپلماسی بصری» به عنوان گونه‌ای نوظهور در ذیل دیپلماسی عمومی طرح شده است. دفاع از این مفهوم بر این اصل استوار است که تصاویر در مدیریت افکار عمومی و شکل‌دهی به سازه‌های ادراکی نقش دارند. اعتبار این ادعا در مطالعات روان‌شناسی رسانه و مطالعات فرهنگی‌ریشه دارد. تولیدات بصری اعم از فیلم، تبلیغات، پوستر، کارتون و عکس، تأثیراتی نافذ و غالباً غیرمستقیم بر روان مخاطب برجای می‌گذارند.

بر این اساس، تصاویر در دیپلماسی عمومی از اهمیت بنیادینی برخوردارند؛ به گونه‌ای که رویدادهای سیاسی جهانی بیش از آنکه توسط روایت‌های زبانی به خاطر سپرده شوند، از طریق تصاویر نمادین در حافظه‌ی جمعی تثبیت می‌گردند. به عنوان مثال، بازنمایی‌های بصری جنگ‌های جهانی در قالب عکس، فیلم، مصاحبه و نمایشگاه، عمق درک عمومی از فجایع و تاریخ این جنگ‌ها را افزایش می‌دهد. بدین ترتیب، تصاویر دریچه‌ای برای ادراک جهان گشوده و امکان تفسیرهای خاصی را میسر می‌سازند. همین ویژگی سبب توجه ویژه‌ی دیپلماسی عمومی به مقوله‌ی تصویرسازی شده است (وحیدی، ۱۳۹۹: ۴۳-۴۰).

با در نظر گرفتن گسترش و پیشرفت فناوری‌های رسانه‌ای و سهولت دسترسی به شبکه‌های اینترنتی، ماهواره‌ای و تلفن‌های همراه، تولید و انتشار تصاویر با سرعتی بی‌سابقه و در مقیاسی جهانی صورت می‌پذیرد. در چنین شرایطی، رقابت بر سر تصویر به



عرصه‌ای تعیین‌کننده بدل گشته است. بنابراین، پرسش از اینکه «چه تصویری از یک کشور یا فرهنگ آن تولید و نشر می‌یابد؟» به موضوعی راهبردی با پیامدهای عملیاتی مهم تبدیل شده است (بابایی و فهیمی فر، ۱۳۹۱: ۱۷۹). در نتیجه، قدرت نرم در عصر حاضر تا حد زیادی وابسته به توانایی تولید، مدیریت و انتشار روایت‌های بصری جذاب، منسجم و اثرگذار است.

فرهنگ، سنگ بنای قدرت نرم چین در خاورمیانه محسوب می‌شود. دولت چین با درک این مهم، از طریق ابزارهای مختلف آموزشی و رسانه‌ای در پی معرفی تصویری صلح‌طلب و جذاب از این کشور به عنوان یک تمدن کهن و در عین حال مدرن است. مؤسسات کنفوسیوس: این مؤسسات که توسط هانبن (دفتر شورای بین‌المللی زبان چینی) وابسته به وزارت آموزش چین مدیریت می‌شوند، نقش سامانه اصلی توزیع فرهنگ و زبان چینی را ایفا می‌کنند. بر اساس آمار، چین تاکنون موفق به ایجاد ۱۷ مؤسسه کنفوسیوس و ۵ کلاس کنفوسیوس در منطقه غرب آسیا شده است. این مراکز که معمولاً در دانشگاه‌های برتر منطقه تأسیس می‌شوند، نه تنها به آموزش زبان ماندارین می‌پردازند، بلکه به عنوان پلتفرمی برای نمایش هنرهای سنتی، برگزاری جشنواره‌ها و معرفی دستاوردهای مدرن چین عمل می‌نمایند. هدف استراتژیک این اقدام، ایجاد نسلی جدید از عرب‌زبانان چین‌شناس و بسترسازی برای نفوذ نرم درازمدت است (سعیدی، ۱۴۰۱).

دیپلماسی رسانه‌ای: چین برای مقابله با روایت غربی و شکل‌دهی به ادراکات عمومی در خاورمیانه، رسانه‌های خود را به شکلی فعال بین‌المللی کرده است. راه اندازی شبکه **CGTN** عربی (سابقاً **CCTV** عربی) در سال ۲۰۰۹، و انتشار نسخه عربی مجله **today** از جمله این اقدامات است. این رسانه‌ها با پوشش اخبار و تولید مستندهای مشترک با شبکه‌های محلی، در حال ترویج روایتی همسو با منافع پکن و معرفی گفتمان ظهور صلح‌آمیز چین هستند (سعیدی، ۱۴۰۱).

احیای روایت تمدنی مشترک: ابتکار کمربند و راه تنها یک پروژه اقتصادی نیست، بلکه ابزاری برای احیای حافظه تاریخی جاده ابریشم و تأکید بر اشتراکات تمدنی دیرین چین با جهان عرب و اسلام است. این روایت‌سازی هوشمندانه، به چین اجازه می‌دهد تا خود را نه به عنوان قدرتی نوظهور و مهاجم، بلکه به عنوان شریکی تاریخی و قابل اعتماد معرفی کند.

دولت چین به تعهد مؤسسه فرهنگی کنفوسیوس، اعزام سفیر یا کنسول محلی پکن برای شرکت در مراسم افتتاحیه موسسات جدید در خارج از کشور اهمیت زیادی داده است. بنابراین، می‌توان متوجه شد که دولت چین چقدر بر عملکرد مؤسسه کنفوسیوس تأکید می‌کند. (Zhe Ren, 2010).

در بعد سیاسی، چین با بهره‌گیری از ایدئولوژی کنفوسیوسی و سبک متمایز دیپلماسی خود، در پی ایجاد موازنه در برابر نفوذ قدرت‌های سنتی به ویژه آمریکا در خاورمیانه است.

سیاست موازنه‌بخشی در برابر موازنه قوا: چین به جای به کارگیری قدرت سخت و استقرار پایگاه‌های نظامی، ترجیح می‌دهد از ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی برای تعدیل نفوذ سایر قدرت‌ها در منطقه استفاده کند. این راهبرد که از آن به موازنه‌بخشی تعبیر



می شود، به پکن اجازه می دهد بدون تحمل هزینه های گزاف درگیری مستقیم، اهداف خود را پیش ببرد. بر روی مواضع چین در قبال بحران هایی مانند سوریه و لیبی و همچنین مذاکرات هسته ای ایران، مصادیق این رویکرد هستند.

میانجی گری و اتکا به بن مایه های کنفو سیو سی: ارزش های کنفو سیو سی مانند هماهنگی و حل مسالمت آمیز اختلافات، مبانی ایدئولوژیک دیپلماسی چین را تشکیل می دهند. پکن با تبلیغ گفتمان جامعه با سرنوشت مشترک برای بشریت و جهان هماهنگ، خود را حامی ثبات و همکاری های چند جانبه معرفی می کند. نقش اخیر چین در میانجی گری برای بازگرداندن روابط ایران و عربستان، نمونه عملی موفقیتی برای نمایش این وجه از قدرت نرم سیاسی آن بود (الوند و عسگرخانی، ۱۳۹۳).

همچنین چین به طور فعال مدل توسعه و حکمرانی خود را که تلفیقی از رشد اقتصادی سریع، ثبات اجتماعی و کنترل سیاسی تحت هدایت حزب کمونیست است، به عنوان یک آلترناتیو کارآمد در برابر دموکراسی های غربی به کشورهای منطقه معرفی می کند. این الگو برای بسیاری از رژیم های محافظه کار خاورمیانه که توسعه اقتصادی بدون تحول سیاسی آزادهای غربی را دنبال می کنند، جذابیت دارد.

قدرت نرم اقتصادی؛ وابستگی متقابل و دیپلماسی توسعه

در تحلیل نقش آفرینی منطقه ای جمهوری خلق چین، اقتصاد به عنوان مؤثرترین مؤلفه ی قدرت نرم این کشور در خاورمیانه ارزیابی می شود. رابطه ی میان اقتصاد و قدرت نرم برای چین دارای ماهیتی دوسویه و تقویت کننده است: از یک سو، پکن از جذابیت اقتصادی خود به عنوان اهرمی برای نفوذ فرهنگی - سیاسی بهره می گیرد و از سوی دیگر، گسترش روابط اقتصادی را از طریق ابزارهای نرم تسهیل و شتاب می بخشد.

ابتکار کمربند و راه، در مقیاسی کلان، صرفاً یک پروژه ی زیر ساختی محسوب نمی شود، بلکه به عنوان یک ابزار ژئوپلیتیک اقتصادی-فرهنگی تعریف می گردد که غایت استراتژیک آن ایجاد وابستگی متقابل و یکپارچه سازی اقتصاد چین با کریدورهای تجاری مهم، از جمله خاورمیانه، است. موقعیت راهبردی خاورمیانه در مسیر این ابتکار، به پکن هم توجه لازم و هم ابزار عملیاتی برای سرمایه گذاری گسترده و اعمال نفوذ ساختاری در منطقه اعطا کرده است (شعبان نژاد و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۴۰-۱۳۰).

چین در جایگاه بزرگترین واردکننده ی نفت جهان، امنیت انرژی خود را از طریق برقراری و تحکیم روابط اقتصادی بلندمدت با تولیدکنندگان نفت خاورمیانه همچون عربستان سعودی و ایران تضمین می نماید. این رابطه، که فراتر از یک مبادله ی تجاری صرف است، به یک شبکه ی درهم تنیده از سرمایه گذاری های مشترک، اعطای وام و انتقال فناوری تبدیل شده که نفوذ چین را در بافت اقتصادی کشورهای میزبان نهادینه می سازد.

همچنین، چین با ارسال کمک های بشردوستانه در مواقع بحران و مشارکت فعال در پروژه های توسعه ای زیربنایی، در صدد تقویت و تثبیت تصویر خود به عنوان شریکی مطمئن و متعهد در منطقه است.



این اقدامات که ذیل گفتمان برد-برد و همکاری جنوب-جنوب صورت می‌پذیرد، در تقابل مستقیم با روایت غالب غربی از کمک‌رسانی — که اغلب مشروط به الزامات سیاسی است — قرار می‌گیرد (شعبان نژاد و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۴۰-۱۳۰).

در بعد ژئوپلیتیک، وابستگی متقابل ایجاد شده میان چین و خاورمیانه در قالب همکاری‌های امنیتی و دیپلماتیک نیز تجلی عینی می‌یابد. ایران، که برای دهه‌ها در تقابل با بلوک غرب قرار داشته، از پکن در نهادهای بین‌المللی مانند شورای امنیت سازمان ملل یا گروه‌های منطقه‌ای مانند سازمان همکاری شانگهای حمایت سیاسی دریافت می‌کند. در مقابل، چین نیز با حمایت از مواضع دیپلماتیک ایران، به دنبال تعمیق نفوذ خود در خاورمیانه و ممانعت از شکل‌گیری ائتلاف‌های ضدچینی تحت هژمونی آمریکا است. این همگرایی دیپلماتیک، نمونه‌ای بارز از وابستگی متقابل در عرصه‌ی سیاسی است که بر اساس آن، هر دو کشور برای پیشبرد اهداف کلان خود محتاج پشتیبانی طرف مقابل هستند (شکری رفسنجانی و همکاران، ۱۴۰۲: ۷۹-۷۸).

علیرغم وجود تفاوت‌های ایدئولوژیک و فرهنگی، چین روابط خود را با بازیگران خاورمیانه حفظ می‌کند. هزینه‌های قطع همکاری برای هر دو طرف به حدی بالا است که تمایل به تداوم رابطه را حتی در صورت بروز اختلافات فرعی، تقویت می‌کند. به عنوان مثال، در صورت توقف همکاری‌های انرژی با ایران، چین نه تنها ناگزیر به یافتن منابع جایگزین پربریسک‌تر و پرهزینه‌تر خواهد بود، بلکه ممکن است ایران را به سمت رقبای منطقه‌ای مانند روسیه سوق دهد. از سوی مقابل، تضعیف رابطه با چین از سوی ایران، به احتمال قوی با تشدید فشارهای اقتصادی غرب و انزوای بیشتر این کشور در صحنه‌ی بین‌المللی همراه خواهد بود (آجیلی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۸-۶۶).

قدرت نرم چین در عربستان سعودی

چین با بهره‌گیری از ابزارهای متنوعی از جمله دیپلماسی فرهنگی، آموزشی، اقتصادی و دیجیتال، در پی تثبیت جایگاه خود به عنوان یک شریک راهبردی قابل اعتماد در برابر نفوذ سستی غرب است. اگرچه این تلاش‌ها با استقبال نخبگان حاکم سعودی هم‌سو با چشم انداز ۲۰۳۰ مواجه شده، اما قدرت نرم چین هنوز با نفوذ عمیق فرهنگی غرب در جامعه عربستان رقابت می‌کند (نیاکویی و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۶۵-۲۶۰). عربستان سعودی به عنوان قدرت محوری شورای همکاری خلیج فارس و دارنده بزرگ‌ترین ذخایر نفت جهان، از کانونی‌ترین اهداف این راهبرد چین به شمار می‌رود. مؤلفه‌های قدرت نرم چین در عربستان را می‌توان در چهار حوزه اصلی زیر دسته‌بندی کرد:

عنوان	ابزارها
۱ قدرت نرم فرهنگی	تبادلات فرهنگی-هنری، آموزشی-دانشگاهی و زبانی
۲ قدرت نرم سیاسی	سیاست میانجیگری با تکیه بر بن‌مایه‌های کنفوسیوسی و قرارداد راهبردی ۲۵ ساله
۳ قدرت نرم اقتصادی	تبادلات انرژی، سرمایه‌گذاری خارجی، ابتکار کمربند راه، حضور در پروژه‌های نوین
۴ قدرت نرم فناورانه	هوش مصنوعی، فناوری‌های ارتباطی و مجازی



چین از مجموعه ای از ابزارهای به هم پیوسته برای نفوذ فرهنگی و تقویت تصویر خود در میان شهروندان و نخبگان عربستانی بهره می برد که مهم ترین آن ها در زیر خلاصه شده است:

- اعزام ۱۷۵ معلم زبان چینی به مدارس ابتدایی و راهنمایی عربستان در سال ۲۰۲۴.
 - امضای توافقنامه در زمینه هنرهای تجسمی، نمایشی و معماری؛ راه اندازی جایزه شاهزاده محمد بن سلمان برای همکاری فرهنگی؛ برگزاری نمایشگاه برج چین در جدّه (اکبر، ۱۴۰۳)
 - حضور عربستان به عنوان مهمان ویژه در جشنواره بین المللی کتاب پکن؛ اهدای کتاب های چینی به کتابخانه ملی ملک فهد؛ تولید سریال های تلویزیونی چینی برای معرفی عربستان .
 - برنامه ریزی برای جذب ۵ میلیون گردشگر چینی تا سال ۲۰۳۰؛ افزایش ۲۷۷ درصدی تقاضای رزرو برای عربستان پس از کمپین تبلیغاتی در چین .
 - همکاری اپراتورهای سعودی با شرکت های چینی مانند هوآوی و ZTE برای توسعه شبکه های 5G؛ همکاری در پروژه های عظیم مانند نیوم با استفاده از فناوری های خورشیدی چین (اکبر، ۱۴۰۳).
- اجرای این راهبردهای گسترده، تأثیرات ملموسی در روابط دو کشور داشته است.

از جنبه نگرشی، نظرسنجی های معتبر نشان می دهد که چین در میان جوانان عرب به عنوان دومین کشور متحد و دوست پس از ترکیه می شود. در سطح کلان نیز چین در شاخص قدرت نرم جهانی ۲۰۲۵ با صعود به رتبه دوم جهان، جایگاه بریتانیا را تصاحب کرد که این موفقیت ناشی از تلاش های راهبردی این کشور برای بهبود تصویر جهانی خود است (Akeel, 2025).

این پیشرفت را می توان در چارچوب نظریه قدرت نرم نای نیز تحلیل کرد. عربستان سعودی در دوره ملک سلمان و ولیعهدی محمد بن سلمان، با درکی واقع گرایانه از روند انتقال قدرت از غرب به شرق، در پی تنوع بخشیدن به شرکای راهبردی خود و کاهش وابستگی به غرب است. اهداف سعودی در چشم انداز ۲۰۳۰ برای جهش اقتصاد و افزایش قدرت نرم ملی، با پیشنهادی که چین در قالب ابتکار کمربند-راه و مشارکت های اقتصادی-فناورانه ارائه می دهد، همسو شده است. البته چین ترجیح می دهد در رقابت های منطقه ای، به ویژه بین ایران و عربستان، موضعی متعادل و مبتنی بر مصون سازی اتخاذ کند. این راهبرد اگرچه از دیدگاه چین عقلانی است، اما ممکن است در مواقع بحران، از عمق روابط با یک طرف بکاهد. از طرف دیگر در فهرست سینماهای عربستان، تولیدات هالیوود و حتی سینمای هند غالب هستند و هنوز اثری از فیلم های چینی دیده نمی شود.

به هر حال جمهوری خلق چین با درکی کارکردگرایانه و مبتنی بر نفع ملی، مجموعه ای گسترده و هماهنگ از ابزارهای فرهنگی، آموزشی، اقتصادی و فناورانه را برای افزایش قدرت نرم خود در عربستان سعودی به کار بسته است. این تلاش ها در بستر تغییر جهت راهبردی عربستان به سوی شرق و در چارچوب چشم انداز ۲۰۳۰ این کشور، تا حد قابل توجهی موفقیت آمیز بوده و جایگاه چین را به عنوان یک شریک اقتصادی و سیاسی برجسته تثبیت کرده است. با این حال، نفوذ در لایه های عمیق تر



جامعه و فرهنگ عمومی عربستان، مسابقه ای است که چین در آن تازه وارد میدان شده و برای رقابت با سلطه چند دهه ای فرهنگ غرب، راهی طولانی در پیش دارد. موفقیت نهایی این راهبرد نه تنها به تداوم سرمایه گذاری چین، بلکه به توانایی آن در ایجاد یک گفتگوی فرهنگی اصیل و جذاب برای شهروندان عربستانی بستگی خواهد داشت (شعبان نژاد، ۱۴۰۳: ۱۳۱-۱۳۰).

چین با میزبانی از نشست‌های چندجانبه در صدد است خود را به عنوان یک رهبر جهانی عادل‌تر و غیرهژمونیک معرفی کند. میزبانی اجلاس چین-عرب در سال ۲۰۲۲ و دیدارهای متعدد شی جین پینگ با محمد بن سلمان در این چارچوب قابل تحلیل است. این دیپلماسی، مبتنی بر احترام متقابل و عدم دخالت در امور داخلی، برای عربستان به عنوان کشوری که از انتقادات غرب درباره حقوق بشر خسته شده، جذابیت دارد.

اگرچه قدرت نرم عمدتاً غیراقتصادی تعریف می‌شود، اما موفقیت‌های اقتصادی می‌تواند به خودی خود منبع جذابیت باشد. شرکت‌های کلان اقتصادی مانند سرمایه‌گذاری چین در پروژه‌های عظیم عربستان (مانند شهر صنعتی چین-عربستان در جدّه) و همکاری در حوزه انرژی پاک، تصویری از چین به عنوان یک شریک فناورانه و پایدار ساز ترسیم می‌کند. این تصویر به تدریج در حال تغییر برداشت از چین از یک تأمین‌کننده کالاهای ارزان به یک منبع توسعه و انتقال فناوری است (نیاکویی و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۶۵-۲۶۰). نمود آن را می‌توان در حجم تجارت دوجانبه در کشور به مبلغ ۸۷٫۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱ یا سرمایه‌گذاری ۱۰ میلیارد دلاری آرامکو در یک مجتمع پتروشیمی چینی مشاهده کرد (فردای اقتصاد، ۱۴۰۱).

همچنین باید کمک چین به عربستان برای ساخت موشک‌های بالستیک سوخت جامد، خرید پهپادهای تهاجمی توسط عربستان از چین و امضا قرارداد برای ساخت کارخانه مونتاژ پهپاد در عربستان را نیز به آن افزود، که البته در بعد اقتصادی قابل شرح است اما در بعد فرهنگی فراتر از اعزاز معلم، چین در حال گسترش بورس‌های تحصیلی برای دانشجویان سعودی، ایجاد رشته‌های مشترک در دانشگاه‌های معتبر سعودی و حمایت از مراکز مطالعات چین در دانشگاه‌های این کشور است. این اقدامات در صدد است تا نخبگان آینده عربستان را با منافع و دیدگاه‌های چین آشنا کرده و یک شبکه وفادار در درون ساختار حکمرانی عربستان ایجاد کند.

موقعیت چین در عربستان را باید در چارچوب یک رقابت راهبردی بزرگ‌تر با آمریکا فهمید. عربستان برای چین تنها یک شریک اقتصادی نیست، بلکه یک حریف در نفوذ سنتی آمریکا در غرب آسیا محسوب می‌شود. هرگونه افزایش نفوذ چین در ریاض، به معنای تضعیف انحصار ژئوپلیتیک آمریکا است. با این حال، روابط امنیتی عربستان و آمریکا به قدری ریشه‌دار و عمیق است که چین هنوز نتوانسته در این حوزه خاص جایگاهی پیدا کند. بنابراین، قدرت نرم چین در حال حاضر مکمل تغییر موازنه راهبردی عربستان است، نه جایگزین آن.



نتیجه گیری

یافته‌ها نشان می‌دهد که قدرت نرم چین در خاورمیانه یک پدیده چندوجهی و عمیقاً برنامه‌ریزی شده است. چین با تلفیق هوشمندانه سه عنصر فرهنگ، سیاست و اقتصاد و با بهره‌گیری از ابزارهایی چون مؤسسات کنفوسیوس، دیپلماسی رسانه‌ای، ابتکار کمربند و راه و دیپلماسی میانداری، در حال ایجاد نوعی جذابیت ساختاری در منطقه است. موفقیت این راهبرد در گرو تداوم سرمایه‌گذاری و توانایی چین در مدیریت چالش‌های پیش‌رو، از جمله شکاف بین روایت ارائه شده و واقعیت‌های ادراک شده، و همچنین مقاومت هویتی در برابر این هژمونی نوظهور خواهد بود. با این حال، همین حالا نیز می‌توان تأثیر این راهبرد منسجم را در ارتقای جایگاه چین به عنوان یک بازیگر تعیین‌کننده و مشروع در منظومه فکری و سیاسی نخبگان خاورمیانه مشاهده کرد.

ابزارهای قدرت نرم چین نقش تعیین‌کننده‌ای در افزایش نفوذ و ارتقای جایگاه این کشور در تحولات ژئوپلیتیک خاورمیانه ایفا کرده‌اند. در پاسخ به سوال اصلی تحقیق می‌توان تأکید کرد که چین با بهره‌گیری هوشمندانه از ترکیبی هماهنگ از ابزارهای اقتصادی و فرهنگی، موفق به ایجاد نوعی جذابیت ساختاری در منطقه شده است. از یک سو، سرمایه‌گذاری‌های کلان در قالب ابتکار کمربند و راه و دیگر پروژه‌های زیرساختی، نه تنها نیازهای توسعه‌ای کشورهای منطقه را پاسخ گفته، بلکه وابستگی متقابل اقتصادی عمیقی را ایجاد کرده که زمینه‌ساز نفوذ ژئوپلیتیک پایدار چین شده است. از سوی دیگر، گسترش مؤسسات کنفوسیوس و دیپلماسی رسانه‌ای فعال، تصویری از چین به عنوان یک تمدن کهن اما مدرن، صلح‌طلب و قابل اعتماد را در اذهان نخبگان و افکار عمومی منطقه تثبیت کرده است. در تأیید فرضیه تحقیق، شواهد نشان می‌دهد که این راهبرد یکپارچه موجب شده است چین نه تنها حضوری پایدار در منطقه داشته باشد، بلکه به تدریج و با اتکا به همین ابزارهای نرم، به عنوان بازیگری مؤثر و جایگزینی برای قدرت‌های سنتی در معادلات پیچیده ژئوپلیتیک خاورمیانه پذیرفته شود. این موفقیت ناشی از آن است که چین توانسته است با دوری از رویکرد تهاجمی و با ارائه روایتی مبتنی بر توسعه مشترک و احترام متقابل، مشروعیت لازم برای یک کنشگر کلیدی در منظومه سیاسی-اقتصادی خاورمیانه را به دست آورد. موفقیت نهایی به توانایی چین در تولید محتوای فرهنگی جذاب (مانند فیلم، موسیقی، سریال) که بتواند با تولیدات هالیوودی رقابت کند، بستگی دارد. این امر نیازمند آزادی عمل بیشتر هنرمندان و یک تحول فرهنگی در درون چین است.

با توجه به تحلیل ارائه‌شده می‌توان نتیجه گرفت که جمهوری خلق چین با به‌کارگیری یک راهبرد جامع و چندبعدی، توانسته است جایگاه خود را به‌عنوان یک شریک راهبردی قابل اعتماد و جایگزینی مؤثر در برابر نفوذ سنتی غرب در عربستان سعودی تثبیت نماید. این موفقیت در چارچوب نظریه قدرت نرم جوزف نای، ناشی از توانایی چین در ترکیب هوشمندانه منابع مختلف جاذبه اعم از اقتصادی، فناورانه، فرهنگی و سیاسی در راستای تأمین اهداف ژئوپلیتیک و امنیت ملی خود است. دستاورد اصلی چین در وابستگی ساختاری با عربستان نهفته است؛ که ریشه در روابط اقتصادی کلان، مبتنی بر تنوع‌بخشی اقتصادی و کاهش وابستگی به نفت است و جذابیت پیشنهاد چین را برای نخبگان حاکم در ریاض به‌طور چشمگیری افزایش داده است.



در مجموع، موفقیت چین در ارتقای قدرت نرم خود در عربستان سعودی را می‌توان نتیجه همگرایی هوشمند منافع دو کشور در بستر تحولات ژئوپلیتیک جهانی دانست. چین با ارائه تصویری از یک شریک توسعه‌گرا، محترم و غیرهژمونیک، توانسته گفتمان جذابی برای حکمرانان سعودی که به دنبال نقش‌آفرینی مستقل‌تر در نظام بین‌الملل هستند، خلق کند. با این حال، برای تبدیل این دستاورد راهبردی به نفوذ نرم پایدار و فراگیر در سطح جامعه، چین نیازمند خلق «روایت‌های فرهنگی» اصیل و جذابی است که بتواند با روایت مسلط غرب رقابت کند. آینده این راهبرد نه تنها به تداوم سرمایه‌گذاری‌های کلان چین، بلکه به توانایی آن در ایجاد یک دیالوگ فرهنگی مؤثر و پاسخگو به خواست نسل جوان عربستان وابسته خواهد بود.



فهرست منابع؛

۱. اکبری، زهرا (۱۴۰۳) ظهور فرهنگ چینی در عربستان، تهران: انتشارات مشرف.
۲. التیامی نیا، رضا و تقوائی نیا، علی (۱۳۹۵)، «تبیین نقش و جایگاه قدرت نرم در تحقق اهداف سیاست داخلی و خارجی»، فصلنامه عملی — پژوهشی پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، پاییز، شماره ۳.
۳. الوند، مرضیه سادات، عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۹۳) «کار ویژه‌های قدرت نرم در سیاست خارجی چین»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال سوم، شماره ۱.
۴. آجیلی، هادی، سلامی زواره، مهدی، و فلاحی برزکی، مهرداد (۱۳۹۶) «امنیت انرژی چین در راستای طرح «یک کمربند-یک جاده»، مجله تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، زمستان، شماره ۳۳.
۵. بابایی، محمود و فهیمی فر، سپیده (۱۳۹۱) «ویژگی‌های رسانه‌های نوین و الگوهای ارتباطی»، فصلنامه مطالعات ملی و سازماندهی اطلاعات، زمستان، شماره ۹۶.
۶. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، الف، (۱۳۹۴) اصول و مبانی روابط بین‌الملل ۱، تهران: انتشارات سمت.
۷. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، ب، (۱۳۹۴) نظریه‌ها و فرآیندها در روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات مخاطب.
۸. سعیدی، گلناز (۱۴۰۱) «قدرت نرم و موسسات فرهنگی چین»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، قابل دسترس در: <https://peace-ipsc.org/fa/>
۹. شعبان زاده، ایمان، غفاری زاده، مهرشاد و آسیابان، امید (۱۴۰۳) «قدرت نرم چین و راهبرد آن در غرب آسیا»، مجله مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، تابستان، شماره ۲۰.
۱۰. شکری رفسنجانی، رضا، میرزایی، جلال و امجدی، گلناز (۱۴۰۲) «راهبرد چین در حوزه انرژی (با تأکید بر جنگ اوکراین و توافق ایران و عربستان)»، پژوهشنامه ایرانی روابط بین‌الملل، زمستان، شماره ۲.
۱۱. نیاکویی، سید امیر، موسوی کردمیری، سید حسین و کریمی پرشه، سجاد (۱۴۰۳) «تحول قدرت نرم عربستان سعودی در دوره محمد بن سلمان»، مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، پاییز، شماره ۲۱.
۱۲. نای، جوزف (۱۳۸۹) قدرت نرم، ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل، ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ سوم.
۱۳. وحیدی، موسی الرضا (۱۳۹۹) «نقش تصاویر و روایت‌های داستانی در دیپلماسی عمومی دیجیتال»، فصلنامه سیاست خارجی، تابستان، شماره ۲.

۱. Akeel, M. (2025) Saudi Arabia's Soft Power and Reputation, Arab News, Available at: <https://www.arabnews.com/node/2619091>.
۲. Joseph S. Nye, Jr. (2004) "Soft Power: The Means to Success in World Politics (Chapter 4)", New York, The Belfer Center for Science and International Affairs.
۳. Zhe Ren (2010) "Confucius Institutes: China's Soft Power", Policy commentary of Sigur Center for Asian Studies at the George Washington University.